

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مطالعات فقه سیاست

دوفصلنامه علمی - تخصصی

سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان ۱۴۰۱



صاحب امتیاز: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام

مدیر مسئول: آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی

سر دبیر: سید جواد حسینی خواه



هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

- ◆ حسین ارجینی (عضو هیأت علمی دانشگاه معارف اسلامی، دکتری علوم سیاسی)
- ◆ علیرضا اسلامیان (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ سیدسجاد ایزدهی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ سید جواد حسینی خواه (مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، دکتری فقه روابط بین الملل)
- ◆ قاسم شبان نیا (عضو هیأت علمی مؤسسه امام خمینی علیه السلام، دکتری علوم سیاسی)
- ◆ مجتبی عبدخدایی (عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، دکتری روابط بین الملل)
- ◆ عباس کعبی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ احمد مبلغی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ محمد قاسمی (مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، دکتری فلسفه سیاسی)

دبیر تحریریه: محمد قاسمی

دبیر اجرایی: محمد حسن استاد میرزا

ویراستار: محسن اکبری

طراح جلد: حمیدرضا پورحسین

صفحه آرا: محسن شریفی

مترجمان: ابراهیم حسن (عربی) - جاوید اکبری (انگلیسی)

مجوز انتشار نشریه مطالعات فقه سیاست در زمینه فقه و علوم سیاسی (تخصصی) به زبان فارسی و ترتیب انتشار دوفصلنامه به نام مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام در تاریخ ۱۴۰۰/۲/۲۰ به شماره ثبت ۸۷۸۲۶ از سوی معاون امور مطبوعاتی و اطلاع رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صادر گردید.

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، معاونت پژوهش، دفتر دوفصلنامه مطالعات فقه سیاست

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵ - دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۵۸۸

قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال





Political Rights of Religious Minorities in Government Positions with Emphasis on the Verse 213 of al-Baqara

*Abdullah Omid Fard*¹

*Mehdi Meghdadi Davoudi*²

*Abbas Meghdadi Davoudi*³

Abstract

One of the challenging issues in the past years of the Islamic Revolution has been the political rights of religious minorities. This research aims to explain the issue of political rights of religious minorities focusing on verse 213 of Chapter al-Baqarah. Like other Muslims, religious minorities can play an active role in elections and political and social processes in rural and urban areas of the country. They can play a decisive role in shaping the political fate of their country. Of course, the following article using analytical-ijtihadi method has come to the conclusion that religious minorities are denied the political rights in cases where there are sensitive governmental or official posts that are vital to the domination of Muslims like national and military ranks. However, the political rights of religious minorities are established in relation to matters that have a consultative aspect and do not lead to domination and supremacy over Muslims. For example, they can be village councilors, advisors and deputy political officials, or managers in executive

1. Research of level IV of the Islamic Seminary of Qom (abbas.meghdadi@yahoo.com)

2. Corresponding author: Associate professor, Faculty of Islamic Theology and Sciences, Qom University (omidifard.f@gmail.com)

3. Research of level IV of the Islamic Seminary of Qom (mehdimeghdadi69@gmail.com)



and administrative affairs, such as signing of contracts and undertaking managerial responsibilities according the laws set by Islam and regulations based on which "Allah will by no means give the unbelievers a way against the believers".

Keywords: Political rights, religious minorities, peaceful coexistence, and no-domination of infidels.



حقوق سیاسی اقلیت‌های دینی در مناصب حکومتی

با تأکید بر آیه ۲۱۳ بقره

مهدی مقدادی داودی^۱

عباس مقدادی داودی^۲

عبدالله امیدی‌فرد^۳

چکیده

یکی از مسایل چالش‌برانگیز در سالیان گذشته انقلاب اسلامی، مسأله حقوق سیاسی اقلیت‌های دینی است. این تحقیق در مقام بیان آن است تا مسأله حقوق سیاسی اقلیت‌های دینی را با محوریت آیه ۲۱۳ بقره، بازگو نماید. اقلیت‌های دینی می‌توانند همانند سایر مسلمانان در انتخابات و مجامع سیاسی و اجتماعی روستایی و شهری و کشوری، نقشی فعال داشته، و در سرنوشت سیاسی کشورشان، نقش داشته باشند. البته نوشتار پیش‌رو با روش تحلیلی - اجتهادی به این نتیجه رسیده است که نسبت به مواردی که حساسیت حکومتی و حیاتی برای جامعه مسلمانان و حاکمیت اسلامی وجود دارد و جنبه سلطه‌گری در آن لحاظ می‌گردد، حقوق سیاسی نسبت به اقلیت‌های دینی منتفی است؛ همانند مقامات کشوری و لشکری. اما نسبت به اموری که جنبه مشورتی دارند و از آن، سلطه و استعلائی بر مسلمانان حاصل نمی‌شود، حقوق سیاسی اقلیت‌های دینی ثابت است. به عنوان نمونه، دهیاری و شورای شهر و روستا و مشاور و معاون مقامات سیاسی، و یا مدیریت در جنبه‌های اجرایی و کاری، همانند پیمان‌کاری و مدیرعاملی و اموری از این قبیل که با در نظر گرفتن قرارداد ذمه و عمل نمودن بر طبق قوانین و مقررات اسلامی، سلطه کفار بر مسلمانان وجود ندارد. واژگان کلیدی: حقوق سیاسی، اقلیت‌های دینی، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و عدم ولایت کفار.

۱. نویسنده مسئول: دانشیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم؛ omidifard.f@gmail.com

۲. پژوهشگر سطح ۴ حوزه؛ mehdimeghdadi69@gmail.com

۳. پژوهشگر سطح ۴ حوزه؛ abbas.meghdadi@yahoo.com



مقدمه

اقلیت‌های دینی به افرادی گفته می‌شود که از نظر دین، نسبت به جمعیت اصلی یک جامعه، هدف در اقلیت باشند و دین‌شان با دین اصلی آن جامعه متفاوت باشد. (فریدی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۷-۱۲۸)

به بیان دیگر، منظور از اقلیت‌های دینی، گروه‌هایی هستند که دین آنها به عنوان دین رسمی یک کشور شناخته نشده یا اکثریت مردم، بدان نپیوسته‌اند. (پروین، خیرالله، ص ۷۳-۹۶) در نوشتار پیش رو، اقلیت‌های دینی به پیروان آن ادیان الهی اطلاق می‌گردد که دارای کتاب و شریعت باشند و در حکومت اسلامی به رسمیت شمرده شود. در اصل ۱۳ ق.ا می‌آورد: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.»

از آنجایی که اقلیت‌های دینی در پناه حکومت اسلامی هستند، دارای حقوق و تکالیفی هستند. از همین رو با توجه به مقررات و ضوابط قرارداد ذمه و شرایطی که برای آنها لحاظ گردیده است، دارای وظایفی هستند؛ و از سویی دیگر، با عمل به وظایف خود، دارای حقوقی نیز می‌شوند. یکی از حقوق اجتماعی اقلیت‌های دینی در حکومت اسلامی، حقوق سیاسی است؛ یعنی حق دخالت در امور سیاسی و حاکمیتی است، که در دو بُعد انتخاب کردن و انتخاب شدن، امکان تحقق دارد. منظور از انتخاب کردن، آن است که اقلیت‌های دینی، همانند مسلمانان، نقشی در بروکراسی‌های سیاسی داشته باشند، و بتوانند نقشی در حق حاکمیت و انتخاب دولتمردان از طریق انتخابات رسمی کشور، ایجاد نمایند. همچنین منظور از انتخاب شدن، آن است که اقلیت‌های دینی بتوانند همانند سایر مسلمانان، دارای حقوق حاکمیتی بوده و بتوانند بخشی از سیاستمداران و کارگزاران حکومت اسلامی قرار بگیرند.

چه بسا امکان دارد اقلیت‌های دینی بتوانند با انتخاب کردن و انتخاب شدن در امور سیاسی حکومت اسلامی؛ گزاره‌های عدالت، برابری، صلح، امنیت و توسعه در جهت رشد و ارتقاء بشری و بسیاری دیگر از مفاهیم بشردوستانه را نهادینه سازند. از طرف دیگر، رهبری انقلاب، هدف جمهوری اسلامی ایران را تحقق عدالت و معنویت در جامعه بر اساس حرکت الهی انبیاء

می‌داند. (<https://b2n.ir/k02468>) دسترس در تاریخ ۱۴/۶/۱۴۰۱

بنابراین، بدون ادله خاص و منع شرعی، نمی‌توان اقلیت‌های دینی را از حقوق حاکمیتی محروم نمود و همچنین بدون ادله شرعی و دلیل عقلی نیز نمی‌توان حقوق سیاسی اقلیت‌های دینی



را اثبات نمود. بر همین اساس، این مقاله به بررسی حقوق سیاسی اقلیت‌های دینی می‌پردازد. نسبت به مسأله حقوق اقلیت‌های دینی، مقالات و کتاب و پایان‌نامه‌های متعددی نوشته شده است؛ اما نسبت به حقوق سیاسی اقلیت‌های دینی، یک مقاله یافت شده است: «حقوق سیاسی اقلیت‌های دینی در شریعت اسلام و جمهوری اسلام ایران»؛ که به قلم علی فروزنده، طیب‌ه عارف‌نیا و عباس سماواتی بوده است.

مهمترین نتیجه این مقاله آن است که با نگاهی انسان‌گرایانه به این مسأله نگرسته و بر اساس کرامت ذاتی که خداوند به وی عطا نموده است، صرف نظر از نژاد، جنسیت، دین، موقعیت جغرافیایی، وضعیت اقتصادی، جایگاه و رتبه اجتماعی و ... دارای حقوقی شده است. با بررسی آیات قرآن کریم و سنت و سیره پیشوایان معصوم علیهم‌السلام، به دست می‌آید که این منابع، مؤید این دیدگاه بوده و اسلام به شدت از ظلم و تعدی به دیگران نهی نموده و آن را، گناهی نابخشودنی اعلام نموده است، و حقوق و تکالیف این دسته از شهروندان را لازم الاجرا می‌داند. تفاوتی که مقاله پیش‌رو با مقاله مذکور دارد این است که اولاً این مقاله ممحّض در ادله قرآنی حقوق سیاسی می‌باشد و به حقوق و تکالیف اقلیت‌های دینی به صورت عام پرداخته است، و ثانیاً از روش و استفاده از استدلال‌های آیات قرآنی؛ با آن متمایز است.

از همین‌رو، نوشتار حاضر از نظر موضوع و شیوه‌های استدلال از آیات، از نوآوری خاصی برخوردار است. البته این مقاله، با استفاده از اصول و مبانی متعدّد، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با اقلیت‌های دینی و اصل تعامل و ارتباط با آنان را از طریق آیات شریفه بیان می‌دارد. در مقابل، برخی اصول دیگر نیز وجود دارد که حاکی از دوری‌نمودن و پرهیز از ارتباط و تعامل با غیر مسلمانان است. بنابراین شایسته است مباحث پیش‌رو در سه عنوان کلی ارائه شود: ۱. تبیین آیه ۲۱۳ سوره بقره؛ ۲. آیات موافق با آیه ۲۱۳ سوره بقره؛ ۳. آیات مخالف با آیه ۲۱۳ سوره بقره.

۱. تبیین آیه ۲۱۳ سوره بقره

یکی از مهمترین آیاتی که در رابطه با اتحاد میان انسان‌ها سخن گفته است، آیه ۲۱۳ بقره است. خداوند در این سوره می‌فرماید: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ



يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ^۱.

در لغت، «أُمَّة» به تمام گروه‌ها و جماعت‌هایی که به خاطر کاری و هدفی جمع می‌شوند، اطلاق می‌گردد؛ خواه آن کار دین واحد یا زمان و مکان واحد باشد؛ اجباری باشد یا اختیاری. به هر صورت، آن گروه واحد (أُمَّة) و جمعش را - امم - گویند. در این آیه «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً»، مردم همواره، بر صنفی واحد و بر روشی واحدند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۶) صاحب مجمع البیان، اَمَّت را به معنای مَلَّت گرفته و دین را در این آیه، محذوف گرفته است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۴۳)

نظریات مفسران درباره معنای این آیه، مختلف و گاه متضاد است. صاحب مجمع البیان گفته است: «اصحاب ما از امام باقر، ابوجعفر علیه السلام روایت کرده‌اند: مردم پیش از نوح برحسب فطرت الهی، اُمّتی واحد بودند؛ نه گمراه بودند و نه هدایت یافته. از این رو، خدا پیامبران را مبعوث کرد.» بر این اساس، معنای آیه بدین ترتیب است: آنان از عقل خود تبعیت می‌کردند؛ لکن به نبوت و شریعتی هدایت نشده بودند. (همان، ص ۲۸۱)

طبق دیدگاه زمخشری «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً»، نسبت به دین اسلام است؛ یعنی مسلمانان، اَمَّت واحده هستند و «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ» و زمانی که اختلاف کردند، پیامبران الهی آمدند. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۵۵)

فخر رازی، هفت قول درباره «اَمَّت واحد بودن مردم» ارایه می‌کند که همه این احتمالات به این نکته برگشت دارد که مردم، همگی دارای دین واحد حَقّی بودند. صاحب تفسیر کبیر در انتها می‌نویسد که منظور از «الناس» اهل کتاب است، و مردم اهل کتاب در زمان پیامبران، اَمَّت واحد شدند و سپس اختلاف کردند و پیامبران بعدی نازل می‌شدند تا اختلافات را رفع نمایند. این احتمال آخر با سیاق آیات و نظم در قرآن سازگار است. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۶، صص ۳۷۲-۳۷۴)

از منظر علامه طباطبایی، این آیه سبب تشریع اصل دین و اختلاف ادیان را بیان می‌کند. به نظر ایشان، انسان به حسب فطرتش، اجتماعی و تعاونی و اولین اجتماعی که تشکیل داد، يك

۱. «مردم (در آغاز) اُمّتی یگانه و یکدست بودند (و در میان آنها، تضاد و درگیری نبود. سپس در میان آنها اختلافات بوجود آمد،) پس خداوند، پیامبران را بشارت‌آور و بیم‌دهنده برانگیخت و با آنان، کتاب آسمانی را به حق نازل نمود تا میان مردم در آنچه اختلاف داشتند حکم کند؛ و در آن (کتاب) اختلاف نکردند مگر کسانی که به آنان داده شده بود؛ (آن هم) پس از آنکه دلایل روشن برایشان آمد، (و به خاطر) حسادت که میانشان بود. پس خداوند آنها را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود، به خواست خود هدایت نمود. (ولی افراد بی‌ایمان، همچنان در گمراهی و اختلاف باقی ماندند)، و خداوند، هرکس را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.» (بقره: ۲۱۳)



امت بود. آن‌گاه همان فطرتش وادارش کرد تا برای اختصاص دادن منافع حیات دنیایی خود، با یکدیگر اختلاف کنند. از اینجا احتیاج به وضع قوانین به وجود آمد تا اختلافات پدید آمده را برطرف سازد. این قوانین، لباس دین به خود گرفت و مستلزم بشارت و انذار و ثواب و عقاب گردید. خدا به وسیله دین خود، عده‌ای را به سوی حق هدایت کرد، و حق را که در آن اختلاف می‌کردند روشن ساخت. در نتیجه، دین الهی تنها و تنها وسیله سعادت برای نوع بشر است؛ چون فطرت را با فطرت اصلاح می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، صص ۱۱۱-۱۱۲)

بنابراین، از آیه شریفه دانسته می‌شود که همه مردم، دارای فطرت واحد می‌باشند که لازمه آن، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با مردم جهان است. عدم اختلاف و تفرقه میان مردم با توجه به فطرت‌شان، امری اجتناب‌ناپذیر است و در صورت بروز اختلاف، رجوع به قانون الهی - که در میان همه ادیان وجود دارد، همانند ایمان به معاد و عمل صالح و توحید باوری و عمل به دستورات پیامبران الهی - سبب اتحاد و تشکیل امت واحد می‌شود.

مقام معظم رهبری در بیاناتشان در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی به تاریخ ۱۳۹۲/۳/۸ می‌گوید: «همه باید تلاش کنند انتخابات، پرشور و با حضور عمومی مردم انجام بگیرد. این موجب می‌شود کشور مصونیت، اقتدار و امنیت پیدا کند. وقتی مردم در یک نظامی متحدند، یکپارچه‌اند، پشتیبان نظامند، با نظامند، این نظام، مصونیت و اقتدار و قدرت پیدا می‌کند و برکندن آن از جا ناممکن می‌شود. مردم کمک می‌کنند به اینکه نظام، عزت پیدا کند؛ خود این، عزت مردم است؛ خود این، مصونیت و امنیت مردم است؛ خود این، امکانی است برای حل مشکلات مردم؛ این را باید دانست؛ این یک فرمول کلی است. بنابراین انتخابات که مظهر حضور مردم است، باید پرشور برگزار شود؛ همه تلاش و همت مسئولان باید این باشد.»

(<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=22728>)

بنابراین اتحاد جامعه اسلامی و انتخابات، دو جزء جداناپذیر در حکومت اسلامی می‌باشند. این حضور حداکثری در انتخابات، مستلزم حضور و مشارکت اقلیت‌های دینی در انتخابات است، و باید، فضایی در بخش‌های حاکمیتی جامعه اسلامی به وجود بیاید که برابری جوامع و تعامل میان حکومت اسلامی و اقلیت دینی حاصل شود؛ که اگر اختلافات میان انسان‌ها در جوامع به حدّ اقل رسیده و از نظر فکری و ایدئولوژی به یک مسیر و هدف مشترک برسند، زمینه‌ساز صلح و اتحاد و همبستگی جوامع بشری در حکومت اسلامی خواهد شد و خشونت و جنگ و ناامنی از بین می‌رود. بنابراین، اصل تفاهم و اتحاد می‌تواند نقش مؤثری در



ایجاد صلح و امنیت و نظم اجتماعی در یک هدف مقدّس و شرعی ایفاء کند.

توضیح سخن این است از آنجایی که انتخابات و مشارکت، نمونه عملی جامعه اسلامی است و بنا به فرموده مقام معظم رهبری، انتخابات، سبب انسجام و اتحاد میان آحاد جامعه اسلامی است؛ در نتیجه با رجوع به این آیه شریفه و اُمت یگانه‌بودن انسان‌ها و وجود پیامبران الهی در میان آنان، اصل تفاهم و مشارکت میان همه تابعان و مردمان جامعه قرار گیرد، و روشن است که اصل انتخابات و حضور پرشور در آن با همه سلیقه‌ها و گرایش‌های مذهبی، سبب عملی‌شدن اصل تفاهم و مشارکت در جامعه اسلامی خواهد شد. البته باید توجه داشت که لازم است رعایت اصول و موازین اسلامی در انتخابات حکومت اسلامی صورت بگیرد. در این نوشتار، نگارنده به دنبال اصل حقوق سیاسی اقلیت‌ها می‌باشد و ضوابط و شرایط آن، در این نوشتار نمی‌گنجد. بنابراین، با عنایت آیه شریفه و جایگاه مردمی انتخابات در اتحاد و انسجام حکومت اسلامی و اتحاد ادیان آسمانی در اصول کلی خود، یعنی توحید و معاد و نبوّت، حقوق سیاسی اقلیت‌های دینی در انتخابات را اثبات نمود.

از همین رو، در آیه دیگری نسبت به عدم اختلاف میان فرقه‌های ادیان الهی می‌فرماید: «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُوا فَتَقَاطَعُوا أَمْرُهُمْ بَيْنَهُمْ زُبْرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ»^۱. «اُمّتکم» در این آیه، به معنای آیین است. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۸، ص ۲۲) معنایش اینگونه می‌شود که دین شما، دین واحدی است. (طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۷۷) «هذه» در آیه به آیین تمام پیامبران اشاره دارد.

خطاب کلی «اُمّتکم» برای تمام مردم است و معنای آیه چنین است: چرا مردم با یکدیگر دشمنی می‌کنند و به گروه‌هایی تقسیم می‌شوند؛ گروهی به موسی نسبت داده می‌شوند، گروه دوم به عیسی و گروه سوم به محمد ﷺ؛ در حالی که پروردگارشان واحد، دین‌شان واحد و هدف از این دین هم واحد است؟

اختلاف در آیین [قانون] موجب اختلاف در دین نمی‌شود؛ زیرا در اصول، واحد هستند. برای نمونه، قوانین کشورهای مسیحی، متعدد و متفاوت‌اند و با وجود این تفاوت، همگی دارای یک عقیده دینی می‌باشند. «فَتَقَاطَعُوا أَمْرُهُمْ بَيْنَهُمْ زُبْرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ».

۱. «و در حقیقت، این اُمت شماست که اُمتی یگانه است، و من پروردگار شمایم. پس، از من پروا دارید تا کار [دین]‌شان را میان خود قطعه قطعه کردند [و] دسته دسته شدند؛ هر دسته‌ای به آنچه نزدشان بود، دل خوش کردند» (مؤمنون: ۵۲-۵۳).



ضمیر «تَقَطَّعُوا» و مابعدش به پیروان پیامبران برمی‌گردد و مراد از «زبر» کتاب‌هاست و معنای آیه چنین می‌باشد: پیامبران دارای يك دين‌اند؛ لکن پیروانشان بر ادیان مختلف؛ زیرا هر فرقه‌ای از کتابی پیروی می‌کند که بدان ایمان دارد و دیگر کتاب‌ها را انکار می‌کند. (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۱۰، صص ۶۱۰-۶۱۱)

بنابراین، در جهان‌بینی دینی و از دیدگاه الهی، تمام امت‌ها در حقیقت، يك امت هستند، «أُمَّةً وَاحِدَةً»؛ زیرا:

۱. اصول دعوت همه پیامبران الهی، یکی است.
۲. نیازهای فطری و روحی و جسمی مردم یکی است.
۳. خالق و پروردگار همه، یکی است. (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۱۰۷)

۲. آیات موافق با آیه ۲۱۳ بقره

علاوه بر آیات اتحاد ذات جوامع بشری، آیات دیگری نیز وجود دارد که حاکی از اتحاد و هم‌زیستی با اهل کتاب است، و هرگونه واگرایی و اختلاف میان اهل کتاب با یکدیگر را نفی نموده است.

۲-۱. آیه تسلیم

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا يَبِغْتُهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ (آل عمران: ۱۹)

خدای سبحان در این آیه شریفه از خطوط کلی ادیان الهی با اسم فراگیر «اسلام» یاد می‌کند و آن را صحیح می‌شمارد؛ همچنین ریشه اختلاف صاحب‌نظران را پس از شناخت حق، ستم می‌خواند و کسانی را که پس از مشخص شدن حق و نیز مشاهده آیات الهی کفر می‌ورزند، تهدید می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۱۳، ص ۴۲۶) در لغت، دین به معنای پرستش و پاداش و به طور استعاره در مورد شریعت به کار رفته است. دین، مثل ملت است؛ ولی آن را به اعتبار پرستش و اطاعت از شریعت، دین می‌گویند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۲۳)

اسلام از ریشه «سَلَّمَ و سَلَمَ و سَلَمَ» به معنای صلح و آشتی است، و «إِسْلَام» یعنی دخول در صلح و خیر. همچنین، اسلام مصدری است در عبارت «أَسْلَمْتُ الشَّيْءَ إِلَى فُلَانٍ» وقتی که چیزی را برای او خارج کنی و از این معنی، واژه -سلم- در خرید و فروش به کار می‌رود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، صص ۴۲۱-۴۲۴) از منظر شیخ طوسی رحمته الله، اسلام در این آیه به معنای تسلیم اوامر و



نواهی خداوند بودن است. (طوسی، بیتا، ج ۲، ص ۴۱۸)

صاحب مجمع البیان می‌نویسد که اسلام و ایمان از نظر ما (شیعه) به يك معنى است؛ زیرا از نظر ما، اسلام و ایمان از چیزهایی است که در قلب و درون ثابت است، و با اعضاء و جوارح ظاهری کاری ندارد؛ ولی معتزله می‌گویند که ایمان، عبارت است از واجباتی که به وسیله اعضاء و جوارح خارجی انجام می‌یابد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۷۱۵)

دین واحد عبارت است از تسلیم شدن در برابر بیانی که از مقام ربوبی در رابطه با معارف و احکام صادر شده است. اختلافی که در شریعت‌ها هست، از نظر کمال و نقص است؛ نه اینکه اختلاف، ذاتی و اساسی بین آنها باشد، و معنای جامعی که در همه ادیان وجود دارد، عبارت است از تسلیم و اطاعت از خداوند در آنچه را که با زبان پیامبرانش فرموده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، صص ۱۲۰-۱۲۱)

به طور خلاصه، اصول ادیان آسمانی یکی است، هر چند با تکامل جامعه بشری، خداوند ادیان کاملتری را برای آنها فرستاده، تا به مرحله نهایی تکامل - دین خاتم پیامبران، پیامبر اسلام ﷺ - رسیده است. از همین رو، در حکومت اسلامی ایرادی ندارد که اقلیت‌های دینی با توجه به اصول کلی حاکم بر ادیان‌شان و تبعی، با حکومت اسلامی در تعامل و هم‌زیستی کامل باشند، و یکی از روشن‌ترین موارد تعامل و هم‌زیستی در زمان حاضر، شرکت در انتخابات است و نقش داشتن در دو بعد انتخاب کردن و انتخاب شدن می‌باشد.

۲-۲. آیه تصدیق پیامبران

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾^۱

۱. «و ما این کتاب [قرآن] را به حقّ به سوی تو فرو فرستادیم، در حالی که تصدیق‌کننده کتاب‌های پیشین و حاکم بر آنهاست. پس میان آنان بر وفق آنچه خدا نازل کرده حکم کن، و از هواهایشان [با دور شدن] از حقّی که به سوی تو آمده، پیروی مکن. برای هر يك از شما [امت‌ها] شریعت و راه روشنی قرار داده‌ایم؛ و اگر خدا می‌خواست شما را يك امت قرار می‌داد، ولی [خواست] تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید. پس در کارهای نیک بر یکدیگر سبقت گیرید. بازگشت [همه] شما به سوی خداست؛ آن‌گاه در باره آنچه در آن اختلاف می‌کردید آگاهتان خواهد کرد.» (مائده: ۴۸)



منظور از کتاب در این آیه، فرد کامل و حقیقی آن است که اگر کتاب به صورت مطلق بیاید، همان قرآن است. (آلوسی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۳۲۰) در این آیه، برخی از ویژگی‌های قرآن کریم را چنین می‌شناساند که این کتاب، در کسوت یا به همراهی حق به سوی تو فرستاده شده و تصدیق‌کننده همه کتاب‌های آسمانی پیشین است و بر آنها هیمنه و نظارت دارد. پس میان مردم، طبق کتاب خدا داوری کن و هرگز با پیروی از هوا و هوس‌های آنان، از حقی که برای تو آمد، إعراض نکن. خداوند برای هر پیامبر و امتی، شریعت و منهاجی خاص نهاده است و اگر می‌خواست، همه شما را امت واحد و پیرو یک شریعت قرار می‌داد؛ ولی شرایع و منهج گوناگون، وسیله آزمایش شماست. پس در میدان خیرات و نیکی‌ها، مسابقه دهید و از هم پیشی بگیرید و بدانید که بازگشت همه شما به سوی خداست، و روز قیامت، شما را به آنچه اختلاف داشتید باخبر می‌سازد. (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۲۲، صص ۵۷۷-۵۷۸)

معنای جمله: «مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» این است که قرآن، قبول دارد که تورات و انجیل و معارف و احکامش، مناسب با حال انسان‌های قبل از این بود، همان‌طور که مسیح و یا انجیل مسیح، مصدق تورات بود و در عین حال بعضی از محرمات تورات را حذف نموده، آنها را حلال کرد و قرآن کریم تصدیق انجیل را حکایت نموده که فرمود: «وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْ مِنَ التَّوْرَةِ وَ لِأَحْلِلَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ»^۱ (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۳۴۹) خدای سبحان بندگان خود را جز به يك دين، متعبد نکرده است و آن، اسلام است. برای رسیدن بندگان به این هدف، با توجه به میزان استعدادهای آنها، راه‌های مختلف و سنت‌های متنوعی را ایجاد کرده است. آن سنت‌ها و شریعت‌ها عبارت است از شریعت نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد ﷺ، هم‌چنان که در شریعت واحدهای بعضی از احکام را به وسیله بعض شریعت‌های دیگر نسخ نموده است؛ برای اینکه مدّت مصلحت حکم منسوخ، سرآمده و زمان برای مصلحت حکم ناسخ فرا رسیده است؛ مانند حکم حبس ابد در زناى زنان که نسخ، و حکم تازیانه و سنگسار به جای آن بیان شده است. دلیل بر این معنا، آیه شریفه: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ...» می‌باشد. (همان، ص ۳۵۱)

بر اساس آیه «فَإِنْ جَاؤُكَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ» (مائده: ۴۲) پیامبر اکرم ﷺ در

۱. و [می‌گوید: «آمده‌ام تا] تورات را که پیش از من [نازل شده] است تصدیق‌کننده باشم، و تا پاره‌ای از آنچه را که بر شما حرام گردیده، برای شما حلال کنم، و از جانب پروردگارتان برای شما نشانه‌ای آورده‌ام. پس، از خدا پروا دارید و مرا اطاعت کنید.» (آل عمران: ۵۰).



صورت مراجعه اهل کتاب برای قضاوت، یا حکم می‌کند و یا آنها را به حال خود واگذار می‌نماید و اعراض می‌فرماید. مؤید آن، اول آیه است که می‌فرماید: «وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ» (مانده: ۴۸) از خواسته‌های آنها پیروی منما؛ یعنی نباید در حکم، از خواسته آنان پیروی کند و بر اساس کتاب آنان حکم صادر نماید. (زین‌الدین رازی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۵)

به طور خلاصه، از مجموع مطالبی که پیرامون ادله و مبانی هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و اصول تفاهم و تعاون با ادیان الهی که ارائه شد، دانسته می‌شود که مقتضی حق حاکمیت سیاسی برای اقلیت‌های دینی در حکومت اسلامی، وجود دارد و پیروان ادیان آسمانی می‌توانند در سایه قوانین و احکام موضوعه اسلامی، مفاهیم، احکام حقه الهی را همانند مسلمانان اجرا کنند و در امور سیاسی و حاکمیتی کشور اسلامی با رعایت ضوابط شرعی، نقش سازنده‌ای را ایفاء کنند.

تصدی‌گری مناصب سیاسی یا انتخاب متصدیان توسط اقلیت‌های دینی بر اساس قوانین اسلامی، از آیه شریفه به دست می‌آید؛ یعنی اقلیت‌های دینی که در ذمه اسلام هستند، با توجه به حاکم و مهیمن بودن قرآن، با برخورداری از خرد جمعی و مشارکت حداکثری، انتخابات حکومت اسلامی را رقم بزنند و در صورت اختلاف میان احکام فرعی با اقلیت‌های دینی، حکم نهایی با اسلام است؛ زیرا قرآن می‌فرماید: «فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ». در نتیجه، اقلیت‌های دینی باید از احکام اسلام تبعیت کنند؛ مثلاً در مسأله رهبری، اقلیت‌ها با توجه به شرط ایمان برای رهبر جامعه اسلامی، نمی‌توانند ادعای رهبری در حکومت اسلامی داشته باشند؛ ولی شرکت در انتخابات برای گزینش مجلس خبرگان رهبری، حق مسلم اقلیت‌های دینی است و می‌توانند با انتخاب نمایندگان در مجلس خبرگان، نقش مهمی در انتخاب رهبر داشته باشند.

۲-۳. آیات تفاهم میان ادیان الهی

تفاهم و صلح و اتحاد میان جوامع ادیان الهی می‌تواند اختلافات ایدئولوژیکی ملت‌ها، مانند تفاوت هویت‌های فرهنگی و فرهنگ‌های اختصاصی را رفع کرده، و در حقیقت، بخشی از مظاهر حیات بشری و نشانه رشد انسان‌ها شود. بنابراین، هر نوع همکاری میان ملت‌ها و جوامع انسانی در حکومت اسلامی، در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، بدون اصل تفاهم، امکان‌پذیر نیست و عمق‌بخشیدن هر چه بیشتر این دو اصل انسانی - الهی می‌تواند تحکیم عدالت، آزادی، صلح و دفاع از حقوق اجتماعی و سیاسی محرومان و



مستضعفان جامعه اسلامی را تحقق ببخشد. خداوند متعال در آیات متعددی، به این نوع نگرش اجتماعی پرداخته که مهمترین آن عبارتند از:

الف. ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ...﴾^۱

آیه شریفه، موحدان و اربابان مذاهب الهی را به اتحاد بر محور کلمه توحید دعوت می‌کند. دین، نزد خدا یکی است؛ ولی دین رایج، مسیحیت، یهودیت و اسلام است. این ادیان، اصول مشترک فراوانی دارند که اگر همه موحدان، آن را بپذیرند، عقیده تثلیث و امثال آن، رخت خواهد بست. (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۱۹، ص ۵۲۱)

در تفاسیر شیعه و اهل تسنن، از «کلمه سواء» تعبیر به عدل شده است. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۲۱۳؛ ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۳۹۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۷۵) راغب در معنای عدل می‌نویسد که بالاترین عدل، توحید است. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۲۰۹)

از نگاه مفهومی، در واقع، این آیه شریفه با این طرز استدلال به ما می‌آموزد که اگر کسانی حاضر نبودند در تمام اهداف مقدس با شما همکاری کنند، بکوشید لا اقل در اهداف مهم مشترك، همکاری آنها را جلب کنید، و آن را پایه‌ای برای پیشبرد اهداف مقدس‌تان قرار دهید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۵۹۴)

اعتقاد به توحید، حکم می‌کند به وجوب تطبیق اعمال فردی و اجتماعی بر معیار اسلام برای خدا؛ یعنی معیارهای زیر:

۱. تسلیم خدا شدن؛
 ۲. بسط عدالت؛ یعنی گسترش تساوی در حقوق حیات؛
 ۳. حریت در اراده صالحه و عمل صالح.
- بنابراین، دین فطری، آن دینی است که بغی و فساد را نفی کند، و این مظالم و خودکامگی‌های بدون حق را که ویرانگر اساس سعادت و مخرب بنیان حق و حقیقت است، نپذیرد و آن را امضا نکند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، صص ۲۴۸-۲۵۰)

ب. ﴿أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾^۲

۱. «بگو ای اهل کتاب! بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم، و چیزی را شریک او نگردانیم، و بعضی از ما، بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد...» (نساء: ۶۲).
۲. «با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به شیوه‌ای که نیکوتر است مجادله نما.» (نحل: ۱۲۵).



منطق اسلام، منطق گفتگو و مذاکره و تعامل و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با غیرمسلمانان است. این منطق و دیپلماسی، حاکمان اسلامی را سوق می‌دهد تا در مواجهه با مخالفان و غیرمسلمانان، سه شیوه را پیشنهاد دهند که عبارتند از: حکمت، موعظه و جدال احسن. بنابراین، با هریک از آحاد ملت‌های اسلامی، بنا بر جایگاه و منطق و قدرت آنها، به یکی از سه روش زیر سخن گفته می‌شود:

۱. برهان؛ ۲. موعظه؛ ۳. جدل.

از سویی دیگر، میزان کاربرد تفاهم و تعامل، اختصاص به مسایل فکر و ایدئولوژیکی واحد ندارد. هر نوع همکاری در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نیز نیاز به تفاهم دارد. اصولاً کاربرد تفاهم، بالاتر از همکاری و همسویی در عمل است. هدف‌های بالاتر و آرمان‌های اصولی‌تر در روابط جهانی و آینده بشریت، احتیاج به تفاهم دارد؛ و اتحاد و همبستگی میان آحاد جامعه، به وسیله تحکیم و توسعه تفاهم امکان‌پذیر می‌باشد.

عدالت، صلح‌طلبی، مقاومت و دفاع در برابر مستکبران، استقلال، مبارزه با فساد مالی و جنسی و مفاهیم کلی حاکم بر بشر، از مواردی هستند که اختصاصی به اسلام ندارد؛ بلکه همه ادیان توحیدی به دنبال گسترش معنویت و عدالت می‌باشند. بنابراین از نظر ارتکاز عقلا و عموماً ادله هم‌زیستی و اصل تفاهم، چه ایرادی دارد که شخص غیرمسلمان اهل کتاب، حق رأی داشته و یا آنکه در شورای روستا یا شهر خود، فعالیت اجتماعی مفیدی داشته باشد، و سیر اقتصاد و فرهنگ و آموزش پیرامون خود را کنترل و هدایت نماید، و با تبعیت اصول کلی حکومت اسلامی؛ عدالت، معنویت، اقتصاد و مبارزه با فساد را رواج و چه بسا با فکر و کارایی و توانایی فردی و اجتماعی که آن را دارا می‌باشد، در جهت اهداف خیرخواهانه و منفعت عمومی جامعه اسلامی به کار بندد. این نوع برخورد و تعامل سیاسی و تفاهم با اقلیت‌های دینی، آیا موجب دشمنی غیرمسلمانان با حکومت اسلامی است یا آنکه سبب دوستی و خیراندیشی میان جامعه اسلامی با اقلیت‌های دینی می‌شود؟

البته ناگفته نماند منظور نگارنده این نیست که حاکم اسلامی موظف است که همه اقلیت‌ها را وزیر و وکیل و قاضی و فرماندار و استاندار کند؛ بلکه اگر ما باشیم و بخشی از آیات قرآن کریم، منعی برای حقوق سیاسی وجود ندارد و اقلیت‌ها، همانند دیگران، باید بر اساس شایسته‌سالاری و تخصص و تعهد خود، مادامی که ضد حکومت، قدمی برنداشته‌اند، در بخشی از حقوق سیاسی که منعی در شرع وجود ندارد، برابر باشند، و این‌گونه نباشد که به



صرف غیرمسلمان بودن، به شخص در هیچ اداره و نهادی، شغلی ندهند و همچنین جواز هیچ نوع فعالیت شغلی و اقتصادی و اجتماعی به آنها داده نشود.

۳. آیات مخالف با آیه ۲۱۳ بقره

برای اجرای حق حاکمیت سیاسی در بُعد انتخاب کردن یا انتخاب شدن، تنها وجود مقتضی کفایت نمی‌کند و باید موانع این حقوق نیز بیان شود تا صلاحیت اقلیت‌های دینی نیز احراز شود. مهمترین موانعی که برای اقلیت‌های دینی در این حقوق سیاسی امکان طرح دارد، اصل نفی سبیل و اصل محدودیت روابط در کشورهای اسلامی است. از آنجایی که این دو اصل کاربردی در اجرای حقوق سیاسی اقلیت‌ها، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد، شایسته است تا به‌طور مختصر توضیح داده شود.

۳-۱. آیه نفی سبیل (نفی حاکمیت کفار)

مقصود از قاعده نفی سبیل، حرمت هر عملی است که سبب سلطه و ولای دشمنان دین و غیر مسلمانان بر مسلمانان می‌شود. (رحمانی، ۱۳۸۲، صص ۲-۲۸) از همین رو، این قاعده بر همه ادله اولیه، حکومت واقعی دارد؛ به این معنا که به مقتضای این قاعده، هر عقد و پیمان و هر معامله، ایقاع و قراردادی که موجب علو، برتری و عزت کافران بر مسلمانان می‌گردد، بی‌اعتبار تلقی می‌شود. (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۸، ج ۱، صص ۲۶۶-۲۶۸؛ کعبی، ۱۳۹۴، صص ۱۷-۱۶)

اسلام، همواره بر استقلال، سربلندی و عزت مسلمانان تأکید ورزیده است و مجاز ندانسته است کفار بر مسلمانان مسلط بوده و آنان را به بند بکشند؛ یا به هر شکلی در حاکمیت آنان، نفوذ داشته باشند. شاید در قرآن کریم پس از مسأله جهاد، بر مسأله سیاسی دیگری نظیر این مسأله مهم تأکید نشده باشد. بر اساس این اصل، کافران (منافق و محارب)، دشمنان مسلمانان هستند و هدف دشمن، ابراز دشمنی و ضربه‌زدن به دشمن خویش به صورت آشکار یا پنهان است و لو در زیر پوشش تظاهر به دوستی و دلسوزی و آبادانی و حقوق بشر و ... می‌باشد. (منتظری، حسینعلی، ۱۴۰۹، ج ۵، صص ۲۳۶-۲۳۷) در نتیجه، خداوند با در نظر گرفتن روحيات کفار، احکامی را در نظر گرفته است؛ بر حاکم اسلامی لازم است تا با مراعات مصلحت و دوراندیشی سیاسی و اجتماعی، همه جوانب هم‌زیستی با کفار را در نظر بگیرد. برخی از آیاتی که به اصل نفی سبیل و عدم حاکمیت کفار اشاره دارند، به بیان ذیل می‌باشد.

﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء: ۱۴۱) و خدا، هیچ راهی برای (تسلط) کافران بر مؤمنان قرار نداده است.



طبری در جامع البیان، عدم تسلط کفار بر مسلمانان را در روز قیامت قایل شده است؛ یعنی هیچ دلیلی برای تسلط کفار بر مؤمنان در روز قیامت وجود ندارد. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۲۱۳) ماتریدی در تأویلات أهل السنة، عدم سلطه کفار بر مسلمانان، در دنیا و آخرت را احتمال داده است. (ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۳۹۳) صاحب تفسیر مجمع البیان می‌نویسد که اگر در دنیا، کفار به‌وسیله جنگ و اسارت و قتل و تجاوز و اسارت بر مسلمانان، غلبه پیدا می‌کنند؛ اما در آخرت، هیچ راهی بر سلطه کفار بر مسلمانان وجود ندارد. (طبری، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۹۷) سیوطی نیز در الدر المنثور با توجه به روایات رسیده، عدم تسلط و حجیت کفار بر مسلمانان را در آخرت، بیان نموده است. (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۳۵)

علامه طباطبایی در کیفیت عدم سلطه کفار بر مسلمانان می‌آورد که احکام اسلام، از امروز به نفع مؤمنان و علیه کافران است و تا ابد نیز چنین خواهد بود، و هرگز به عکس نمی‌شود. احتمال هم دارد که نفی سبیل اعم از تسلط در دنیا باشد؛ یعنی منظور این باشد که کفار نه در دنیا مسلط بر مؤمنان می‌شوند و نه در آخرت، و مؤمنین به اذن خدا، دائماً غالب هستند؛ البته ما دام که ملتزم به لوازم ایمان خود باشند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۱۱۶)

از آنجا که کلمه «سبیل» به اصطلاح از قبیل «نکره در سیاق نفی» است و معنی عموم را می‌رساند، از آیه استفاده می‌شود که کافران نه تنها از نظر منطق، بلکه از نظر نظامی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و خلاصه از هیچ نظر، بر افراد با ایمان چیره نخواهند شد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۷۵) البته رفت و آمد و کسب اطلاع و آموزش دیدن و تبادل فرهنگی و اقتصادی، اگر سبب سلطه کفار و ذلت مؤمنان نباشد، مانعی ندارد. چون در روایات می‌خوانیم: آموزش ببینید، گرچه به قیمت مسافرت به کشور چین باشد. همچنین پیامبر اکرم ﷺ فرمود: هر کافر اسیری، ده مسلمان را آموزش دهد او را آزاد می‌کنم. همچنین در زمان حضور معصومان علیهم‌السلام، تعاملات میان مسلمانان و غیرمسلمانان انجام می‌شده است. در نتیجه، مؤمنان، حق پذیرفتن سلطه کافران را ندارند و سلطه‌پذیری، نشانه نداشتن ایمان واقعی است. از تعبیر «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ» فهمیده می‌شود که مؤمنان باید کاری کنند که کفار از سلطه بر مؤمنان برای همیشه مأیوس باشند. هر طرح، عهدنامه، رفت و آمد و قراردادی که راه نفوذ کفار بر مسلمانان را باز کند، حرام است. (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۲، صص ۱۹۰-۱۹۱)

با توجه به اطلاق آیه شریفه و شمول آن، در عرصه هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و تعامل با غیرمسلمانان و همچنین نقش غیرمسلمانان در مناصب سیاسی کشور اسلامی، لازم است که



راه نفوذ کفار بر مسلمانان بسته باشد. تمام موضوع آیه شریفه بر دو سخن محوری استوار است:
۱. عدم سلطه و حکمرانی کفار بر مسلمانان؛ ۲. عدم پذیرش ذلت مسلمانان در مقابل کفار.

هر حکمی از احکام اسلام که نفی‌کننده هر یک از دو محور فوق باشد و سبب سلطه کفار یا ذلت مسلمانان باشد، از نظر اسلام، نامشروع و حرام و در واقع، خلاف احکام الهی می‌باشد. در نتیجه مسلمانان در ارتباط با کفار با احتیاط رفتار نموده و از خوش‌رویی و استقبال دوستی و نزدیکی کفار، خوشنود نباشند و در عین حال، مراقبت و دقت زیاد داشته باشند؛ مبدا از تعامل با کفار، ضرری به آنها برسد. البته از این اصل، نفی هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با کفار فهمیده نمی‌شود؛ بلکه هم‌زیستی توأم با هوشیاری و عدم اعتماد نسبت به فکر و عمل کفار دانسته می‌شود.

اگر آیات دسته اول مقاله - که موافق تعامل، تفاهم و مشارکت اهل کتاب است - با آیه نفی سبیل در کنار یکدیگر قرار گیرند، هیچ تنافی میان این دو دسته از آیات دیده نمی‌شود؛ بلکه هر یک از این دو آیه، مکمل و متمم یکدیگر هستند. آیه نفی سبیل در مقام نفی سلطه و زور کفار بر مسلمانان است و هرچه را که سبب سلطه، حاکمیت و استعلاء کفار بر مسلمانان است نفی می‌شود. این روشن است و بارزترین مصداق آن، رجال سیاسی و پرنفوذ حکومت اسلامی هستند که نمی‌توان از میان اقلیت‌های دینی انتخاب شوند؛ حتی با انتخاب خود مردم، همانند رهبری و ریاست قوای سه‌گانه و وزارت؛ ولی از ناحیه حضور در انتخابات و حق رأی برای هر یک از مناصب حکومتی، اصل نفی سبیل، شامل نفی حق رأی نمی‌شود و حقوق سیاسی اقلیت‌ها در بُعد رأی‌دادن، بدون معارض است.

همچنین اصل نفی سبیل نسبت به حقوق سیاسی در مناصب غیر سلطه حکومتی، همانند امور مشورتی و اجرایی که سلطه در آن، سالبه به انتفاء موضوع است، مثل مشاور وزیر یا نماینده مجلس یا شورای شهر و روستا به میزانی که کثرت جمعیتی اقلیت‌ها به وجود نیاید و یا فعالیت اقتصادی و اجتماعی متناسب با مهارت‌شان، منعی وجود ندارد؛ بلکه سبب جذب سرمایه مادی و معنوی از سوی اقلیت‌ها می‌گردد و سبب ایجاد اشتغال و رفاه اجتماعی می‌شود و حقیقتاً عدالت و شاخص‌های شایسته‌سالاری را بالا می‌برد؛ البته مادامی که این نوع فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، سبب سلطه و نفوذ پیگانگان بر حکومت اسلامی نباشد.

۲-۳. آیات محدودیت روابط در اسلام

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ



فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ^۱.

مراد از «وَلَاء و تَوَالِي» دوستی و نزدیکی است که میان آن دو شیء، چیزی فاصله نیندازد. این معنا، یعنی دوستی به همراه نزدیکی، به صورت مکانی، نسبی، دینی، بخشش و یاری کردن و اعتقاد و ایمان، به کار می‌رود. «وَلَايَة» با کسره حرف (و) یاری کردن است؛ ولی «وَلَايَة» با فتحه حرف (و) سرپرستی است و نیز گفته شده هر دو واژه، حقیقتش همان سرپرستی است که کاری را بر عهده بگیرند. «وَلِيٍّ و مَوْلَى» در هر یک از دو معنای نصرت و سرپرستی به کار می‌روند که هر دو، به معنای اسم فاعل هستند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، صص ۸۸۵-۸۸۶)

مرحوم طبرسی، ولایت در این آیه را به معنای نصرت و هم‌پیمانی با اهل کتاب تعبیر نموده‌اند. (طبرسی، ۱۳۱۲، ج ۱، ص ۳۳۵) یعنی در واقع، نهی در آیه نهی از هم‌پیمانی و یاری رساندن به یهود و نصاری می‌باشد. در پاسخ به این ادعا می‌توان گفت که این آیه بر ولایت محبت و مودت، تصریح دارد؛ زیرا رسول الله ﷺ با مشرکان و یهودی‌ها، معاهداتی را منعقد کرده بودند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۳۷۰) و در ضمن، بعد از جمله مورد بحث، یعنی جمله: «لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ» آمده است: «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» ولایتی که اتحاد را میان یهود و نصاری به وجود می‌آورد و بعضی را بر بعض دیگر پیوند می‌دهد، ولایت محبت است که پیوندهای مذهبی و دینی را ایجاد کرده است و در نتیجه، صمیمیت و نزدیکی با یهود و نصاری به واسطه محبت، هیچ سودی برای مسلمانان ندارد. (همان، ص ۳۷۳)

فخر رازی، نفی ولایت در این آیه را به معنای عدم اعتماد بر یاری نمودن به مسلمانان و عدم محبت به کفار معنا نموده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۳۷۵) مرحوم گلپایگانی در نتایج الأفكار آورده است که از این آیه شریفه، عدم اعتماد بر کفار فهمیده می‌شود و مسلمانان نباید به آنها امید داشته باشند. (گلپایگانی، ۱۴۱۳، صص ۷۸-۷۹) که این نظریه پیرامون معنای آیه، کامل است.

بنابراین، در هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، اصل بر ارتباط، تعامل و معاشرت مسلمانان با کفار است؛ ولی همراه با احتیاط، دقت و عدم اعتماد بر آنان. همچنین مسلمانان در ارتباط‌های خود با اهل کتاب، نباید آنها را دوست نزدیک خود بدانند و بر حرف و عمل آنان تکیه کنند. از همین رو، حکومت اسلامی می‌تواند با حاکمان و مردمان غیر مسلمان و اهل کتاب در ارتباط بوده و معاهده و تعاملات اقتصادی و سیاسی داشته باشد؛ ولی توجه داشته باشد که آنها قابل

۱. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصاری را دوستان [خود] مگیرید [که] بعضی از آنان، دوستان بعضی دیگرند؛ و هر کس از شما آنها را به دوستی گیرد، از آنان خواهد بود. آری، خدا گروه ستمگران را راه نمی‌نماید.» (مائده: ۵۱).



اعتماد نیستند، از تعاملات سنگین و ریسک‌پذیر با آنها اجتناب شود.

بر همین اساس، آیه در مقام نفی حقوق سیاسی اقلیت‌های دینی در دو بُعد انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن نیست؛ بلکه در مقام ارتباط نزدیک و صمیمی با اهل کتاب است؛ مبدا این نزدیکی‌ها سبب ضعف ایمان مسلمانان گردد و یا آنکه منجر به اشاعه باطل در حکومت اسلامی گردد. بنابراین از این آیه فهمیده نمی‌شود که اقلیت‌های دینی به نامزد انتخاباتی خود - که از مجاری قانونی و شرعی جمهوری اسلامی عبور کرده است - رأی ندهد. همچنین آیه در مقام نفی کارایی افراد متخصص و متعهد اقلیت‌های دینی در امور اجتماعی و اقتصادی حکومت اسلامی نمی‌باشد.

به‌طور خلاصه، جمله: ﴿لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ﴾^۱ نهی در آیه شریفه نسبت به نزدیکی و دوستی با یهود و نصارا است؛ نه آنکه آیه در مقام نفی ارتباط، تعامل و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و حاکمیت و ولایت با یهود و نصاری باشد. از همین رو، آیه نفی ولایت یهود و نصاری، آن دسته از دوستی‌هایی را نفی می‌کند که باعث میل درونی و محبت معنوی میان مسلمانان و اهل کتاب شود و این محبت و دوستی درونی، سبب اشاعه فرهنگ و سیره کفار اهل کتاب در بین مسلمانان شود که اساسش، پیروی از هوای نفس و پرستش شیطان و خروج از مسیر زندگی اخروی و مادی‌گری صرف است.

۲. ﴿وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يَهْجُرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾^۱

خداوند سبحان، توطئه تبلیغی منافقان در گسترش کفر و به ارتداد کشاندن مسلمانان را تبیین؛ مسلمانان را از برقراری هرگونه پیوند دوستی با آنان و نیز هر فرد و گروهی که درصدد محو اسلام و گسترش کفرند، نهی کرده و می‌فرماید: آنان با مشرکان و کافران که با شما در ستیزند رابطه سیاسی برقرار می‌کنند یا به آنان پناهنده سیاسی و با آنان هم‌دست می‌شوند تا شما را به ارتداد بکشانند. پس آنان را خودی نشمارید و به ایشان خوش‌بین مباشید و تا در راه اسلام هجرت نکرده‌اند با آنان پیمان دوستی نبندید. هرگونه پیوند دوستی با آنها در گرو هجرت کبری (ایمان آوردن و توبه و هجرت از پلیدی کفر و نفاق) و هجرت صغری (کوچیدن از دیار کفر و شرک به سرزمین اسلام)

۱. «همان‌گونه که خودشان کافر شده‌اند، آرزو دارند [که شما نیز] کافر شوید، تا با هم برابر باشید. پس زنهار، از میان ایشان برای خود، دوستانی اختیار نکنید تا آنکه در راه خدا هجرت کنند. پس اگر روی برتافتند، هر کجا آنان را یافتید به اسارت بگیرید و بکشیدشان؛ و از ایشان یار و یآوری برای خود مگیرید» (نساء: ۸۹).



است. پس از تلاوت آیات و تبیین و تفسیر کتاب و حکمت، اگر از هجرت کبری سر باز زدند، خون‌شان هدر است، هر چند در مکه و حرم امن الهی باشند؛ زیرا حرمت حرم را پاس نداشته و در آنجا کارهای کفرآمیز می‌کنند. (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۲۰، صص ۹۵-۹۶)

منافقان مکه و کافران که با مؤمنان سر ستیز دارند، رابطه سیاسی برقرار می‌کنند یا پناهنده سیاسی می‌شوند و در کنار مسجد الحرام، به کارهای کفرآمیز دست می‌زنند و حرمت حرم را رعایت نمی‌کنند، از این رو خون‌شان هدر است: «وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ». این قید «حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» در آیه، در رابطه با منافقان مکه و مشرکان است و حل و حرم هر دو را شامل می‌شود. (همان، صص ۹۷-۹۸)

طبری در جامع البیان معنای آیه را این‌گونه گفته است: تا زمانی که کفار در کنار مسجد الحرام با شما جنگ را آغاز نکرده‌اند، آغازکننده جنگ نباشید. خداوند جزای کفار را در دنیا، قتل و در آخرت، شرمندگی طولانی قرار داده است. طبری بر اساس یکی از احتمالات وارد شده، این آیه را با آیه «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» (توبه: ۵) نسخ‌شده می‌داند که در آن، دستور به کشتن کفار به صورت مطلق می‌دهد. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۱۱۲) به نظر نگارنده، این آیه آبی از نسخ می‌باشد و نسخ غیر از یک یا دو آیه قطعی امکان خارجی ندارد که آن نسخ هم با دلیل قطعی از روایات یا خود قرآن فهمیده می‌شود. موضوع این آیه، نسبت به کفاری است که مسلمانان از شهرشان بیرون کردند؛ یعنی کفار محارب مکه است و موضوع کفار در سوره توبه یا آیات دیگر با موضوع این آیه متفاوت است. بنابراین وجه قطعی بر نسخ این آیه شریفه وجود ندارد.

از آنجایی که آیات محدودیت روابط مسلمانان با نامسلمانان زیاد می‌باشد؛ (نساء: ۹۴؛ مجادله: ۲۲؛ آل عمران: ۱۸؛ ممتحنه: ۱-۲) و توضیح هر یک از این آیات، سبب می‌شود تا مباحث این مقاله طولانی شود؛ بنابراین، به ذکر دو آیه شریفه، کفایت شده؛ برای توضیح به کتب مفصل رجوع شود.

خلاصه سخن آنکه از مباحث مطرح‌شده در آیات محدودیت روابط و نفی سبیل، دانسته می‌شود که «ولایت» نقش و معانی و کاربردهای مختلفی در قرآن دارد. به طور کلی معنای ولایت در آیات محدودیت روابط که ذکر شد، به معنای سرپرست و ولی نیست و با سلطه و تسلط و نفی سبیل ارتباطی ندارد؛ بلکه به معنای ارتباط نزدیک و هم‌رازانگاری و صمیمیت می‌باشد.

بنابراین از مفهوم کلی محدودیت روابط مسلمانان با کفار، منع رابطه فهمیده نمی‌شود؛ بلکه روابط با ضابطه و همراه با محدودیت فهمیده می‌شود. از نظر اسلام، اهل کتاب و بت‌پرستان تا



زمانی که به محاربه با دین خدا و نظام اسلامی برخاسته و به مسلمانان آزاری نمی‌رسانند، می‌توان با آنها بر اساس اصل مقابله به مثل، رفتاری عادلانه داشت و دارای حقوق سیاسی خود باشند؛ مانند اوایل هجرت، که فرمانی مبنی بر لزوم قطع رابطه با یهود صادر نشده بود و با آنها به نیکی رفتار می‌کردند؛ لکن وقتی با مشرکان مدینه هم‌پیمان شدند و جنگ احزاب را به راه انداختند، آیات تهدید آمیز و دستور قطع ارتباط با آنها صادر شد. (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۲۳، صص ۴۷-۴۸)

نکته مهمی که از آیات مخالف با آیه ۲۱۳ بقره برداشت می‌شود، عدم اعتماد و امید به خیرخواهی بر کفار است و آنکه مسلمانان در تعاملات با آنها، خوش‌بین نبوده و همواره با کیاست و دوراندیشی خود، جوانب احتیاط را در تعاملات ملاحظه بفرمایند. با آیه «لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ» آن دسته از دوستی‌هایی نفی می‌شود که باعث میل درونی و محبت معنوی میان مسلمانان و اهل کتاب شده و این محبت و دوستی، سبب اشاعه فرهنگ و سیره کفار اهل کتاب در بین مسلمانان می‌شود و سبب خروج مسلمانان از مسیر زندگی اخروی و حرکت در مادی‌گری صرف است. همچنین نسبت به آیه «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يَهَابُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وُلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» (نساء: ۸۹) موضوع کفار و منافقان در این آیه، نسبت به منافقانی است که با دشمنان اسلام، همکاری نموده‌اند و در واقع، نهی دوستی نسبت به کفار حربی است.

نتیجه‌گیری

اصل اولی و قاعده کلی در حقوق سیاسی و روابط با اقلیت‌های دینی، بر لزوم ارتباط و تعامل و معاشرت مسلمانان با کفار است؛ ولی همراه با احتیاط، دقت و عدم اعتماد بر وعده و سخن آنان. همچنین مسلمانان در ارتباط‌های خود، به اهل کتاب نزدیک نشوند و آنها را تکیه‌گاه خود قرار ندهند. در مسأله حقوق حاکمیت سیاسی بر اساس ادله مطروحه، حاکمیت سیاسی برای اقلیت‌های دینی نسبت به مواردی که حساسیت حکومتی و حیاتی برای جامعه مسلمانان و حاکمیت اسلامی وجود دارد و جنبه نفوذ فکری و عقیدتی از سوی اقلیت‌های مذهبی امکان دارد، حقوق سیاسی نسبت به اقلیت‌های دینی در بُعد انتخاب‌شدن، منتفی است؛ همانند رهبریت و فرمانداری و وزارت خارجه و فرهنگ و اقتصاد و ...؛ ولی حق حاکمیت در بُعد انتخاب‌شدن، نسبت به اموری که جنبه مشورتی دارد و از آن، سلطه‌ای بر مسلمانان فهمیده



نمی‌شود، مانند دهیاری، شورای شهر و روستا، مشاور و معاون مقامات سیاسی و یا مدیریت در جنبه‌های شغلی و کاری، منعی وجود ندارد؛ زیرا اقلیت‌های دینی با توجه به تعهد و تخصص شغلی خود و با در نظر گرفتن قرارداد ذمه و عمل نمودن بر طبق قوانین و مقررات اسلامی، فعالیت سیاسی و اجتماعی دارند.

به عنوان نمونه، اگر فردی از اقلیت‌های دینی با توجه به تخصص و توانایی شخصی، اقدام به تولید و اشتغال نماید، منعی شرعی برای مدیر عاملی، مدیریت و کارفرمایی وی وجود ندارد؛ زیرا تابع قوانین و مقررات حاکم اسلامی بوده و برخلاف ضوابط رسمی جامعه اسلامی، اقدامی در جهت مخالفت با امنیت جانی و مالی جامعه اسلام صورت نگرفته است و همواره با موازین اسلامی و حکومت اسلامی همکاری نموده است. بله، در مناصب حساس سیاسی و حکومتی به دلیل آیه نفی سبیل، لازم است تا جوانب احتیاط را رعایت نموده و استفاده اقلیت‌های دینی با توجه به جنبه‌های فکری و عقیدتی آنها، در این نوع مناصب منع شود تا از بروز حوادث سیاسی، امنیتی و مالی منفی، جلوگیری گردد.



فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم.
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی. بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق). تفسیر التحریر والتنویر. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
۴. پروین، خیرالله، سپهری‌فر، سیما (بهار و تابستان ۱۳۹۳ش). «حقوق اقلیت‌ها در قانون اساسی (با تأکید بر اماکن، دارایی‌ها و حقوق سیاسی)». دوفصلنامه مطالعات و حقوق بشر اسلامی، سال سوم، شماره ششم.
۵. جوادى آملی، عبدالله (۱۳۹۷ش). تفسیر تسنیم. قم: اسراء.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دار الشامية.
۷. _____ (۱۴۲۴ق). تفسیر الراغب الإصفهانی من أوّل سورة آل عمران و حتّى نهاییه الآیة (۱۱۳) من سورة النساء. ریاض: دار الوطن للنشر.
۸. رحمانی، محمد (۱۳۸۲ش). «قاعده نفی سبیل از منظر فریقین». نشریه طلوع، شماره ۶، صص ۲-۲۸.
۹. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل. بیروت: دار الکتب العربی.
۱۰. زین‌الدین رازی، محمد بن ابی‌بکر (۱۳۸۰ش). پرسش و پاسخ‌های قرآنی: ترجمه مسائل الرازی. قم: نورگستر.
۱۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. قم: کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.
۱۲. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
۱۴. _____ (۱۴۱۲ق). تفسیر جوامع الجامع. قم: حوزه علمیه قم.
۱۵. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفة.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۷. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۸. فریدی حسن، محمدزاده رهنی (تابستان ۱۳۸۸ش). «بررسی مبانی فقهی احوال شخصیه اقلیت‌های دینی از دیدگاه فقه و حقوق موضوعه». فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، سال پنجم، شماره بیستم.
۱۹. قرآنی، محسن (۱۳۸۸ش). تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۲۰. کعبی، عباس (۱۳۹۴ش). تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران (تحلیل مبانی اصل نهم قانون اساسی)، تحقیق و تنقیح: علی فتّاحی، تهران: دفتر مطالعات نظام‌سازی اسلامی (پژوهشکده شورای نگهبان).
۲۱. ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶ق). تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی). بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۲۲. ماوردی، علی بن محمد (بی‌تا). النکت والعیون تفسیر الماوردی. بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.



۲۲. مغنیه، محمدجواد (۱۳۷۸ش). ترجمه تفسیر کاشف. قم: بوستان کتاب.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ش). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامية.
۲۴. منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق). مبانی فقهی حکومت اسلامی. ترجمه محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری، قم: مؤسسه کیهان.
۲۵. موسوی بجنوردی، محمد بن حسن (۱۳۹۸ش). قواعد فقهیه. تهران: مجد.
۲۶. موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۳ق). نتائج الأفكار في نجاسة الكفار. قم: دار القرآن الکریم.